



مظاہر حقیقی آپارتاید

■ مرور کلی

شخصیت‌های کلیدی در عرصه بین‌الملل شرایط کرانه باختری را همچون نظام آپارتاید توصیف کرده‌اند و بدین منظور به ویژگی‌های جداسازی مانند جاده‌های مخصوص مهاجرنشین‌ها، شهرک‌های حفاظت شده و دیوار حائل استناد می‌کنند.

■ خاستگاه نظام آپارتاید

گرچه بسیاری آپارتاید را به آفریقای جنوبی نسبت می‌دهند، این تعریف در سراسر جهان قابل اطلاق است و این تصور غلط را به چالش می‌کشد که آپارتاید موردی استثنایی بود که مدت‌ها پیش پایان یافته است.

در حالی که در سال ۱۹۴۸، ۷۵۰ هزار فلسطینی از مرزهای کشور نوبنیاد یهود رانده شدند، ۱۵۰ هزار فلسطینی باقی ماندند و به مدت حدوداً ۲۰ سال تحت مقررات حکومت نظامی زندگی کردند. این دوره، که به عنوان دوره حکمرانی نظامیان شناخته می‌شود، بر مبنای مقررات اضطراری بود که مقامات قیمومیت بریتانیا در سال ۱۹۴۵ مطرح و از آن برای نظارت بر اعراب فلسطین استفاده کردند. این سازوکارها تمام جنبه‌های زندگی فلسطینیان را در کشور جدید از جمله آزادی فعالیت و ابراز سیاسی محدود کرد.

در این دوره تصاحب گسترده زمین‌ها تحت قانون اموال مالکین غایب که کنیسه در سال ۱۹۵۰ به تصویب رساند صورت گرفت. قانون هنوز هم وسیله اصلی اسرائیل برای مصادره زمین از جمله در شرق بیت‌المقدس است. این قانون به دولت اجازه می‌دهد اموال هرکسی که محل سکونت خود را بین ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ و ۱۹ مه ۱۹۴۸ ترک کرده بود تصرف کند. این قانون و قوانین دیگری که قوانین پایه

را تشکیل می‌دهند، تا امروز به عنوان قانون اساسی اسرائیل به کار برده می‌شوند، آپارتاید را در نظام حقوقی به صورت قانون درآورده است. به علاوه، این قوانین آموزه بنیادی اسرائیل یعنی سلطه یهود در گرو دولت یهود و نابرابری برای سایرین را تصدیق می‌کنند.

گرچه حکمرانی نظامیان در سال ۱۹۶۶ لغو شد، جامعه فلسطینیان همچنان تهدیدی بالقوه و جمعیتی برای ماهیت دولت باقی ماندند. از این‌رو، اسرائیل سیاست جداسازی و به حاشیه راندن فلسطینیان را حفظ کرد. امروزه، تعداد فلسطینیان اسرائیل به ۵،۱ میلیون نفر می‌رسد که یک پنجم کل جمعیت را تشکیل می‌دهد. هیچ‌گونه تلاشی برای تلفیق آنها در ساختار مهاجرنشین همچون موارد دیگر نظام‌های استعمار مهاجرنشین صورت نگرفته است. تمرکز بر حفظ ماهیت منحصراً یهودی اسرائیل، شهروندان فلسطینی را به حاشیه رانده است، با این حال، آنها هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهند.

■ تابعیت به عنوان سازوکار آپارتاید

اغلب گفته می‌شود که فلسطینیان موجود در اسرائیل شهروندان «درجه دو» هستند، اما این عبارت واقعیت را نشان نمی‌دهد. گرچه به فلسطینیانی که درون مرزهای کشور جدید باقی مانده‌اند تابعیت اسرائیلی داده شده است، این امر از همان ابتدا سازوکاری برای شمول آنها (به عنوان شهروند) نبوده است. این امر بدین علت است که برخلاف اغلب کشورها در اسرائیل تابعیت و ملیت دو اصطلاح و دسته‌بندی مجزا هستند. در حالی که تابعیت اسرائیلی وجود دارد، ملیت وجود ندارد؛ بلکه ملیت را دین و قومیت مشخص می‌کند. در اسرائیل ملیت در کارت شناسایی و پایگاه‌های

داده اداره ثبت درج شده است. اما از آنجایی که این کشور در قانون اساسی خود را یهودی تعریف می‌کند، کسانی که ملیت یهودی دارند بر غیریهودیان (اغلب فلسطینیان) برتری دارند.

از آنجایی که ملت یهود و دولت اسرائیل واحد و یکسان محسوب می‌شوند پیامد این امر محروم‌سازی شهروندان غیریهود است. به گزارش کمیسیون اقتصادی و اجتماعی غرب آسیا (ESCWA) تمایز بین تابعیت و ملیت، نظامی نژادپرست، پیچیده و پنهان را ممکن می‌سازد که ضرورتاً بر ناظر ناآگاه آشکار نیست. این نظام افراد را به دو دسته (یهود و غیریهود) تقسیم می‌کند و مظهر معنای حقیقی آپارتاید است. بنابراین به شهروندان فلسطینی «اعراب اسرائیل» اطلاق می‌شود که این اصطلاح در رسانه‌های جریان اصلی متداول است. این اصطلاح علاوه بر اینکه به عنوان بخشی از سازوکار دوگانه محروم‌سازی به کار می‌رود می‌کوشد هویت فلسطینی این شهروندان را نفی کرده و به اسرائیل اجازه دهد خود را به عنوان دولتی متمایز و چندفرهنگی ارائه کند. این امر در رابطه با دسترسی به زمین، مسکن و آموزش نقش آفرینی می‌کند که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

هم شهروندان فلسطینی و هم یهودیان اسرائیلی چندین بار در دادگاه‌های اسرائیل با موضوع تابعیت و ملیت دست به گریبان بوده‌اند. در حالی که فلسطینیان برای گرفتن حقوق کامل خود در کشور تلاش کرده‌اند، یهودیان اسرائیلی اغلب در پی ترک هویت قومی و دینی بوده‌اند. تا جایی که دیوان عالی اسرائیل تمام دادخواست‌ها را برای تغییر قانون رد کرده است بر این مبنا که ملیت اسرائیلی به طور فنی شمول شهروندان غیریهود را مطرح کرده و بنیان صهیونیست اسرائیل به عنوان دولتی با ملت یهود را به چالش می‌کشد.